

در کف هر کس اگر شمععی بادی

○ هادی خورشاهیان

موش موشی
نقاش باشی

نویسنده:
دیانه ولکستین

- عنوان کتاب: موش موشی نقاش باشی
- نویسنده: دیانه ولکستین
- نقاش: ماریجین بگین
- مترجم: مینا ذاکر شهرک (اردشیر)
- باز نویسی: اسدالله شعبانی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- ناشر: توکا

یک (

«موش موشی نقاش باشی» بی تردید، روایتی است در حیطه تأویل. نه بدین معنا که قابل تأویل است، هر متنی تأویل پذیر است، بلکه خود متن، تأویل است. روایت موشی که نقاشی می کشد و بر بوم نقاشی طرحی از تمشک، گل مینا و خورشید رسم می کند. نقاشی خود را به دوستانش خرس، سنجاب و خارپشت نشان می دهد و آنها در نقاشی او، نه آن چه او کشیده است، بلکه آن چه را که خود می خواهند، می بینند. تأویل آنها از بوم تمشک، گل مینا و خورشید، به ترتیب خرس، سنجاب و خارپشت است.

به تعبیر «بابک احمدی»، در کتاب ارزشمند «ساختار و تأویل متن»: ذهن تأویل کننده در آغاز تأویل «پاک و خالی» نیست. مجموعه ای از پیشداوری ها، فرض های آغازین و خواست هایی استوار به «افق معنایی امروز». این باورها و کنش ها، مفاهیم و قاعده ها،

ضابطه ها و محدودیت های ذهنی تأویل کننده، به گفته «هوسرل»، در حکم «زیست جهان» اوست. تأویل کننده، همواره متن مورد تأویل را چنان بررسی می کند که با «زیست جهان» او همخوان باشد. از این رو، تأویل درست یا موفق، درهم شدن «دو زیست جهان» یا دو «افق معنایی» متفاوت است. باز به همین دلیل، تأویل نهایی، قطعی، عینی و درست وجود ندارد. به گفته گادامر، «اگر شناختی در میان باشد، شناختی دیگرگونه باید باشد». از سوی دیگر، فراشد تأویل، چنان که «هایدگر» ثابت کرده، اساساً «دایره شکل» است. تأویل کننده، از «زیست جهان» خود آغاز می کند، طرح آغازینی از معنای متن در سر دارد، اما با بررسی دقیق تر، این طرح دگرگون می شود، بدیل ها و مسایل تازه ای مطرح می شوند و خود فراشد تأویل یا شناخت، زیر و رو می شود.» ص ۵۷۴.

در «موش موشی نقاش باشی» نیز چنین است. خرس، تمشک نقاشی موش موشی را

خرس می بیند. سنجاب، گل مینا را سنجاب می بیند و خارپشت، خورشید را خارپشت تصور می کند. این در حالی است که موش موشی، اصرار دارد که تصاویر نقاشی اش، نه خرس و سنجاب و خارپشت، بلکه تمشک و گل مینا و خورشیدند. اما دوستانش با توجه به «زیست جهان» و پیشداوری های خود، آن چه را که می خواهند، می بینند. نکته جالب، زمانی به چشم می آید که موش موشی، با دقت بیشتر به نقاشی اش نگاه می کند و حال که دوستانش پذیرفته اند که نقاشی اش همان چیزی است که خودش می گوید، به این نتیجه می رسد که دوستانش اشتباه نکرده اند و او بدون این که متوجه باشد، تمشک را شبیه خرس، گل مینا را شبیه سنجاب و خورشید را شبیه خارپشت نقاشی کرده است و این باور و برداشت تا به آنجا در ذهن موش موشی رسوب می کند که او هنگام خوابیدن، در حالی که به نقاشی نگاه می کند، آهسته می گوید: «شب به خیر دوستان خوبم.»

موش موشی نقاش باشی، علی رغم ژرف ساخت قابل تأویل و توجه اش، در رو ساخت، روایتی ساده است و طبق معمول، «با یکی بود، یکی نبود» شروع می شود. شخصیت های روایت، به موش موشی، خرس، سنجاب و خارپشت محدود می شود و از نظر وقایع داستانی نیز اتفاق خاصی در روایت نمی افتد.

اما در واقع، ژرف ساخت قابل توجه داستان، خود را از هزار توها عبور می دهد و در روایت جریان می یابد. خرس از سه عنصر نقاشی موش موشی، توجه اش به تمشک جلب می شود، سنجاب که برای قضاوت بین آنها در نظر گرفته شده است، توجه اش به گل مینا جلب می شود و خارپشت نیز خورشید را می بیند. هر کدام، به آن چه آن را شکل خود می پندارند، توجه می کنند و به دیگر عناصر نقاشی توجهی نشان نمی دهند. در این میان اما به دلیل عدم قطعیت، تأویل نهایی، قطعی، عینی و درست وجود ندارد و هر چهار شخصیت جاری در روایت، از دیدگاه خود، به آن چه می خواهد، می رسد و در انتها نیز هیچ قطعیتی درباره چستی عناصر نقاشی موش موشی، به خواننده نمایانده نمی شود.



شخصیت‌های روایت،
به موش موشی، خرس،
سنجاب و خارپشت
محدود می‌شود
و از نظر وقایع داستانی نیز
اتفاق خاصی در روایت نمی‌افتد

در چنین آثاری که
نمونه شناخته شده‌اش
در کشور ما آثار «شل
سیلوراستاین» است،
با کودک در ساختاری کودکانه،
از مفاهیم قابل تأویل سخن
گفته می‌شود

می‌گوید، حتی در نوشته‌های تعلیمی نیز اصل بر لذت است و شاید بر همین اساس، کودکان از شعرهای ریتمیک با بار معنایی ضعیف و فاقد ساختار نیز لذت ببرند. اما در آثاری چون «موش موشی نقاش باشی» که با صراحت، به تعلیم و اندرز نمی‌پردازد و در ژرف ساخت، به صورتی اثر گذارتر رمزگشایی می‌کند، به طور حتم، پیش از تأویل و دریافت متن، لذت متن مورد توجه قرار می‌گیرد.

در چنین آثاری که نمونه شناخته شده‌اش در کشور ما آثار «شل سیلوراستاین» است، با کودک در ساختاری کودکانه، از مفاهیم قابل تأویل سخن گفته می‌شود.

حتی بدون رمزگشایی آثار «سیلوراستاین»، کودک و به طور کلی مخاطب اثر، لذت عمیق‌تری نسبت به داستان‌های سطحی در خود حس می‌کند. «دیانه ولکستین» نیز توانسته است با دوری از سطحی نگری، با آفرینش ساختار روایتی ساده‌ای مخاطب داستانش را به تأویل و لذت متن برساند.

(دو)
تأویل‌پذیر بودن متن، علاوه بر ایجاد مانع در برابر تک صدایی شدن متن، جلوگیری از قطعیت و نهادن نقطه پایان در انتهای متن و کارکردهای دیگر، سرانجام به لذت متن ختم می‌شود که البته، خود این لذت متن به جایی ختم نمی‌شود. «رولان بارت»، در کتاب «ساد، فوریه، لویولا» (Sade, Fourier, Loyola, R. Barthe)، درباره لذت بردن از متن، چنین می‌نویسد: «چیزی از این پیشنهاد کسالت‌آورتر نیست که متن را موردی برای تعمق، تخیل، قیاس، بازتاب و غیره بشناسیم. متن یک مورد لذت است. خوشی متن، معمولاً روش بیان آن است. لذت بیانگر وجود دارند و در آثار ساد و فوریه، از این دست لذت کم نیست. با این همه، گاه لذت متن به گونه‌ای ژرف‌تر به دست می‌آید. جایی که می‌توانیم به راستی بگوییم: این یک متن است. زمانی که متن ادبی (کتاب)، به زندگی ما نقل مکان کند، زمانی که نوشته‌ای دیگر (نوشته کسی دیگر)، بتواند پاره‌هایی از زندگی هر روزه ما را بنویسد. در یک کلام، زمانی که همزیستی رخ دهد...» خوشبختانه در زمینه تأویل و لذت متن، بین متن کودکانه و بزرگسال، تفاوتی نیست و چه بسا کودکان که با دیدی غیرانتقادی به متن نگاه می‌کنند، بهتر و بیشتر از بزرگسالان، از متن لذت ببرند. براساس آن چه «بارت»

حکایت موش موشی و دوستانش، هم از جنبهٔ روساخت و هم از جنبهٔ ژرف ساخت، بی‌شبهت به حکایت مولانا، در مثنوی، در باب پیل و خانهٔ تاریک نیست:

پیل اندر خانهٔ تاریک بود

عرضه را آورده بودندش هنود

از برای دیدنش مردم بسی

اندر آن ظلمت همی شد هر کسی

دیدنش با چشم چون ممکن نبود

اندر آن تاریکی اش کف می‌بسود

آن یکی را کف به خرطوم او فتاد

گفت همی چون ناودان است این نهاد

آن یکی را دست بر گوشش رسید

آن برو چون باد بزن شد پدید

آن یکی را کف چو بر پایش بسود

گفت شکل پیل دیدم چون عمود

آن یکی بر پشت او بنهاد دست

گفت خود این پیل چون تختی بدست

همچنین هر یک به جزوی که رسید

فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید

از نظرگه گفتشان شد مختلف

آن یکی دالش لقب داد این الف

در کف هر کس اگر شمعی بدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

چشم حس همچون کف دست است و بس

نیست کف را بر همه‌ی او دسترس